





دانشکده الهیات و معارف اسلامی

گروه فقه شافعی

مباحث اصول (۱)

هفته چهارم

استاد: دکتر مصطفی ذوالفقار طلب

دستیار: سید فاضل رستمی



## موضوع: حقیقت و مجاز

### مقدمه

حقیقت و مجاز به عنوان دو اصطلاح متقابل، از جمله اصطلاحات اصولی است که با اصطلاح اصولی «منقول» در ارتباط است؛ بدین گونه که گاهی لفظ، دارای معانی متعدد است، ولی بر خلاف مشترک لفظی و معنوی برای معانی متعددی وضع نشده است ( خواه وضع جداگانه و یا یکباره ) ، بلکه برای یکی از معانی وضع شده است و سپس به معنای دیگری نقل شده و در آن استعمال گردیده است؛ پس اگر نقل به سبب علاقه ( رابطه ) بین معنای اول و دوم باشد و در معنای دوم مشهور شده باشد، لفظ نسبت به معنای اول، «منقول عنه» و نسبت به معنای دوم، «منقول الیه» نام دارد. و اگر ناقل ( نقل کننده ) عرف باشد، از آن تعبیر به حقیقت عرفی و اگر ناقل، شرع باشد، تعبیر به حقیقت شرعی می شود. ولی اگر لفظ در معنای دوم شهرت نیافته باشد، آن لفظ نسبت به معنای اول، «حقیقت لغوی» و نسبت به معنای دوم، «مجاز» است.

اکنون در ذیل به تعریف تفصیلی حقیقت و مجاز می پردازیم:



## تعریف حقیقت

« هی اللفظ المستعمل فیما وضع له فی اصطلاح التخاطب »  
ترجمه: حقیقت عبارت است از استعمال لفظ بر اساس اصطلاح  
متکلم در موضوع له خود

## شرح تعریف

**الف- اللفظ:** کلمه ای است که شامل الفاظ مستعمل ( معنا دار) و مهمل ( غیر معنا دار) می گردد.

**ب- المستعمل:** قیدی است برای خارج ساختن لفظ مهمل ( غیر معنا دار) و نیز لفظ وضع شده برای معنایی پیش از استعمال که در مورد قید اخیر ( لفظ وضع شده برای معنایی پیش از استعمال )، لفظ نه حقیقت است و نه مجاز.



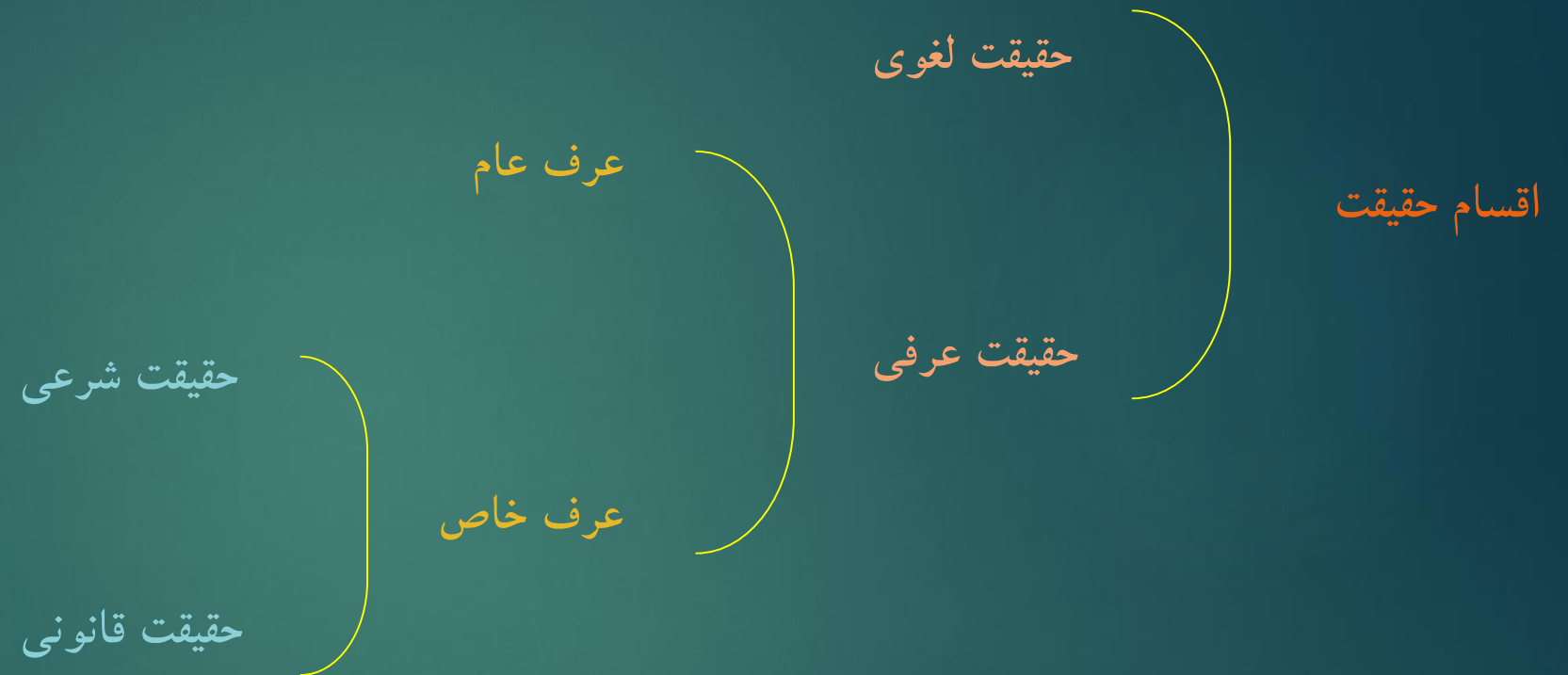
## ج- فیما وضع له:

اولاً؛ قیدی است برای خارج کردن « غیر ما وضع له » که لفظ در آن صورت، مجاز خواهد بود.

ثانیاً؛ مراد از « وضع » در معنای حقیقت لغوی، قرار دادن لفظ در مقابل معنای لغوی آن است؛ به طوری که در مقایسه با معنای عرفی و شرعی آن، معنای لغوی غلبه دارد.

و مراد از وضع در معنای حقیقت عرفی و شرعی، غلبه ی یکی از این دو حقیقت بر معنای لغوی است.

د- **التخاطب:** مراد، داخل کردن حقایق لغوی، شرعی و عرفی در نزد متکلم است نه شنونده؛ به طوری که اگر متکلم لفظ را در معنای وضع شده ی خود استعمال کند حقیقت است، خواه شنونده، آن را در همان معنا استعمال کند یا در غیر آن معنا. همان گونه که اگر متکلم، لفظ را در غیر معنای وضع شده ی خود استعمال کند، مجاز است، هر چند که شنونده آن را در معنای موضوع له خود استعمال کند. بر این مبنا، معیار در معنای حقیقی و مجازی، استعمال متکلم است نه سامع.



هر یک از این اقسام در ذیل، بررسی می گردد:



۱- **حقیقت لغوی:** لفظی که در معنای « موضوع له » لغوی خویش استعمال شود و در مقابل آن، « مجاز لغوی » قرار دارد.

**مثال ۱-** لفظ « ماه » به معنای جرم آسمانی : حقیقت لغوی ، به معنای انسان زیبا: مجاز لغوی.

**مثال ۲-** لفظ « اسد » به معنای حیوان درنده : حقیقت لغوی ، به معنای انسان شجاع : مجاز لغوی.

**مثال حقوقی ۱-** کاربرد معنای حقیقت لغوی « قرار » ( جهت پایین ) در ماده ۳۸ ق.م و کاربرد معنای مجاز لغوی آن ( تصمیم دادگاه ) در ماده ۲۹۹ ق.م.

**مثال حقوقی ۲-** کاربرد معنای حقیقت لغوی « جایز » در مواد ۵۸، ۸۴، ۷۵۵ و ۷۵۷ ق.م و کاربرد معنای مجاز لغوی این لفظ ( عقد قابل فسخ ) در مواد ۵۵۰، ۵۶۵، ۶۱۱ و ۶۳۸ ق.م .

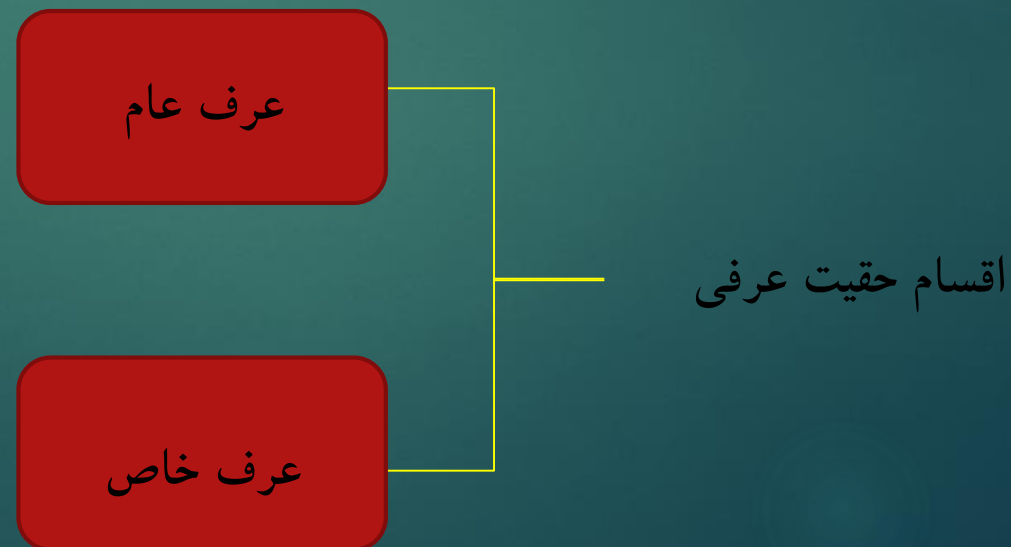
**مثال حقوقی ۳-** کاربرد معنای حقیقت لغوی لفظ « لازم و مشتقات آن » ( ضروری و ... ) در مواد ۳۶۲، ۵۴۱، ۵۲۲، ۵۷۹ و ۷۲۶ و کاربرد معنای مجاز لغوی ( عقد غیر قابل فسخ ) در موارد ۶۱، ۵۲۵، ۵۷۸، ۷۰۱، ۷۳۲ و ۷۶۰ ق.م .

**مثال حقوقی ۴-** لفظ « پروانه » در لغت به معنای ( بی پروا ) به عنوان حقیقت لغوی و کاربرد آن در ماده ۱۲۶ ق.م.ق. کار، به معنای جواز کسب، مجاز لغوی است.



۲- **حقیقت عرفی:** عبارت است از استعمال لفظ لغوی در موضوع له ( معنای) عرف.

**نکته:** در مواردی بخصوص در عرف عام، لفظ دارای سابقه لغوی بوده و سپس به معنای جدید ( عرف ) منتقل می شود که می توان از آن تعبیر به ( منقول عرفی) نیز نمود و در مواردی بخصوص عرف خاص، الفاظی استعمال می شوند که دارای سابقه لغوی نبوده ، بلکه ابداع قشر یا تخصص خاصی مانند پزشکان، مهندسان، حقوقدانان و فقهاء می باشد.







۱- عرف عام: انتقال معنای لغوی لفظ به معنای شایع و عموم در بین عموم مردم؛ به طوری که معنای عرفی آن بدون قرینه قابل فهم باشد.

مثال ۱- کاربرد لفظ « دابة » به معنای « هر جنبنده ای » در لغت، در معنای عرفی آن به معنای « اسب و ... » .

مثال ۲- استعمال لفظ « قرار » در معنای عرفی خود ( وعده ) در غیر معنای لغوی آن به معنای « پایین ».

مثال ۳- استعمال لفظ « جواز » به معنای عرفی آن ( پروانه = جواز کسب ) در غیر از معنای لغوی آن ( مُجاز )

مثال ۴- استعمال لفظ « عقد » به معنای عرفی آن ( ازدواج ) در غیر معنای لغوی آن ( قرارداد ).



۲- عرف خاص: انتقال از معنای لغوی لفظ به معنای متداول در گروهی خاص؛ به طوری که معنای عرفی آن، بدون قرینه قابل فهم باشد.

مثال ۱- معنای لغوی لفظ شفعه ( جفت قرار دادن) ← معنای خاص حقوقی ( نوعی ایقاع = ماده ۸۰۸ ق.م.)

مثال ۲- معنای لغوی لفظ وقف ( توقف و ایستادن) ← معنای خاص حقوقی ( نوعی عقد = ماده ۵۵ ق. م.)

مثال ۳- معنای لغوی لفظ احیاء ( زنده کردن ) ← معنای خاص حقوقی (آباد کردن اراضی موات و... = ماده ۱۴۱ ق.م.)

مثال ۴- معنای لغوی لفظ لازم ( ضروری) ← معنای خاص حقوقی ( عقد غیر قابل فسخ = ماده ۱۸۵ ق.م.)

مثال ۵- معنای لغوی لفظ جایز ( مُجاز) ← معنای خاص حقوقی ( عقد قابل فسخ = ماده ۱۸۶ ق.م.)



**توضیح:** بر اساس تعریف عرف خاص، این نوع عرف در قشر خاصی کاربرد دارد که به طور مسلم در قالب گروه‌های خاص، رشته‌ها و تخصص‌های مختلف، متجلی است که در این مبحث، به دلیل تناسب عرفی مباحث مورد نظر با علوم شرعی و حقوقی، به این دو عرف خاص اکتفا می‌شود؛ ولی در عین حال، جمعی از نویسندگان، حقیقت شرعی را به طور مستقل به موازات حقیقت لغوی و عرفی می‌آورند.

**نکته:** حقیقت لغوی در بین اقسام حقیقت، ذاتی است؛ ولی بقیه حقیقت‌ها، از نوع مجاز لغوی هستند؛ ولی به دلیل کثرت استعمال، عنوان حقیقت به خود گرفته‌اند.



۱- **حقیقت شرعی:** آن نوع حقیقتی که واضع آن، شرع باشد ( دارای پیشینه ی لغوی یا عدم پیشینه ی لغوی)؛ به طوری که بدون قرینه، معنای شرعی آن قابل فهم باشد.

**مثال:** « صلاة » ، معنای لغوی آن: دعاء ← معنای شرعی آن: عبادت خاص

۲- **حقیقت قانونی:** آن نوع حقیقتی که واضع آن، نمایندگان مجلس و یا هر نهاد قانونگذار دیگری باشد؛ به طوری که بدون قرینه، معنای قانونی آن لفظ، قابل فهم باشد؛ خواه این لفظ دارای پیشینه ی لغوی باشد یا عرفی.

**مثال:** معنای لغوی جُرْم: گناه ← معنای حقوقی آن: رفتار ( فعل یا ترک فعل) که دارای مجازات معین است.